

## روابط فر مانده با افسران زیر دست

و قتی بتاریخ گذشته نگاه می کنیم می بینیم در مناسبات بین فرمانده و افسران زیر دست او تغییرات مهمی حاصل شده است. در ازمنه قدیم هنگامی که تشکیلات اجتماعی ساده تر و اختلاف طبقاتی بیشتر بود، فرمانده هر واحد اختیارات زیادتر و در نتیجه امتیازات بیشتری نسبت ب زیر دستان داشت و چون انتصاب او بفرماندهی بر حسب شان و مقام خانوادگی و امتیاز طبقاتی بود البته از لحاظ شخصیت اصل و نسب و روح نظامی و غیره. بازیر دستان خود تفاوت بسیار داشت. چنین شخصی ممکن بود دارای تربیت عالیتر و خصائل روحی بهتری باشد اما مناسبات او بازیر دستانش همواره تحت تاثیر پیشرفت منظوره های شخصی و وضع خصوصی او واقع میشد بدون اینکه کوچکترین توجهی با احساسات و بهبود حال زیر دستان خود داشته باشد.

ولی در حال حاضر طرق زندگی و تعلیم و تربیت تغییرات فاحشی نموده و نسبت بایام گذشته جنبه عالیتری را دارا شده است. افسران مراحل درجات را یک یک طی مینمایند و باین ترتیب فرمانده دیگر جنبه بیگانه نسبت ب زیر دست ندارد و از طبقه مجزائی بشمار نمیرود؛ بلکه بعکس دارای همان روح و همان تربیت نظامی است که زیر دستان او دارا میباشند. وضع رفتار او دیگر صرفاً جنبه استبداد، خودسری و حکومت مطلق ندارد، بلکه اعمال وی مورد قضاوت اشخاصی است که اگر از حیث درجه و مقام نظامی با او متفاوتند از حیث فکر و تربیت با او یکسان میباشند. پس انضباطی که بر آنها حکومت میکنند باید بستگی تام با احترام متقابل (بین رئیس و مرؤس) داشته باشد و این احترام حاصل نخواهد شد مگر بر اثر صداقت و صمیمیت و وجود حسن تفاهم بین طرفین.

وظائف انسان نسبت بهم نوع خود در دو جمله یونانی خلاصه شده است:

• صدیق باشید، • خدمتگذار باشید، ( اندیشه نیک، کردار نیک و گفتار نیک که از دستوره های زرتشت و شعار ایرانیان قدیم بوده. بمراتب جامع تر از

در جمله مزبور میباشد) اگر در ارتش جمله اول را باین ترتیب: نسبت به مقطاران خود صدیق باشید و جمله دوم را بدین نحو: نسبت بارتش خود خدمتگذار باشید تفسیر کنیم انتظاراتی که رئیس از مرؤس و توقعاتی که مرؤس از رئیس باید داشته باشد بخوبی آشکار میگردد. بادر نظر گرفتن و بکار بستن شعار مذکور بین رئیس و مرؤس اعتماد و احترام متقابل تولید می گردد و پایه انضباط معنوی بر آن نهاده میشود.

اگرچه رسیدن بحد کمال مناسبات مزبور هم متوط بشخص فرمانده و هم مربوط بافسران زیر دست او است، امامسئولیت افتتاح این مناسبات و ایجاد انضباط معنوی بر عهده فرمانده است و بس، هر فرمانده باید همواره این نکته را نصب العین قرار دهد که: قبل از اینکه مورد اطاعت قرار گیرد باید طرف احترام واقع گردد. مقاصد او باید بقدری عالی باشد که هیچگاه دچار سوء ظن نگردد و همیشه بافتح باب صمیمیت آمادگی خود را در اعتماد بزیردستان نشان دهد.

گرچه قواعد و رسوم و نظامات ارتش و انضباط دیرینی که در آن حکمفرماست رفتار صمیمانه رئیس و مرؤس را نسبت بیکدیگر از ابتدا تضمین میکنند، با این حال رئیس میتواند در ادامه و تقویت این اعتماد متقابل که موجب تسهیل مناسبات و مکمل عمل فرماندهی است مراقبت و بااستحکام آن کمک کند.

در یکی از آئین نامه های نیروی دریائی انگلستان (دستور جهت افسران نیروی دریائی) چنین نوشته شده است: *برای کسی که لباس فرماندهی زیب پیکر او است کافی نخواهد بود که مانند یک شخص عادی خود بصحیح بودن اعمال خویش معتقد و از آن راضی باشد. ناخدای کشتی باید دلائل عملی را که مصمم با اجرای آنست برای کارکنان ناو توضیح دهد تا بر همه مسلم گردد که در اخذ تصمیم چیزی بجز مقتضیات خدمتی و مصالح زیردستان موهرك او نیست*

بعضی از افسران تصور میکنند که ابراز و انتشار مقصود، یا توضیح محرک فلان تصمیم جهت زیردستان بابته فرماندهی آنان لطمه وارد می آورد و شاید نیز فکر میکنند که امور خدمتی جزء کارهای شخصی است و بنا بر این نباید دلائل

اعمال خود را بکسی ابراز نمایند. افسرانی که برای مصالح شخصی کار نمیکنند و همواره اعمالشان منطبق بر خدمتگذاری بارتش است نباید تابع چنین نظریه‌ای باشند.

موضوع خدمتگذاری بارتش در تعلیماتی که امروزه با افسران جزء داده میشود نهفته است.

جوان بودن افسران و تعلیم خدمتگذاری صادقانه بارتش و یک نواخت بودن تربیت آنان وسیله بزرگی برای ایجاد حسن تفاهم در میان آنانست:

این نکته نیز قابل توجه است: افسران ارشد باید در نظر داشته باشند که

افسران جزء اغلب از تظاهر دوری میجویند و با کمال شکسته نفسی مهل دارند که

جدیت و صمیمیت آنها در ادای وظیفه نهان ماند. آقای موروا (یکی از نویسندگان

نظامی) میگوید: افسران جوان در برابر احساسات از هر گونه لاف و کزاف و

خودنمایی اجتناب دارند و جلوه دادن خدمات خود را نوعی از تظاهر میدانند

بهمین جهت در ظاهر وضع محجوبانه‌ای پیش می‌گیرند ولی در زیر این حجاب

(که گاه ممکن است حمل بر بیعلاقگی آنان گردد) استعدادی بسیار قوی

نهفته است که یک فرمانده دانامیتواند از آن استفاده‌های بیشمار کند. بهر حال بزرگم

میتوان باور کرد که افسر جوان علاقه بخرقه خویش و خدمت بارتش نداشته باشد.

اگر ایمان بآئین نظامی در رئیس و مرؤس هر دو موجود باشد هر نوع

موجبات تشدد و خشونت از طرف رئیس نسبت بمرؤس از بین خواهد رفت؛

زیرا مرؤس مطمئن است که اگر در صورت قصور او خدمت مورد ملامت رئیس واقع

شود هتک حرمتی نسبت بوی صورت نگرفته است تا موجب سلب اعتماد و احترام

متقابل باشد و هم چنین فرمانده خواهد دانست که افسر زیر دست او گرچه ممکن

است مستوجب ملامتی باشد میتواند معایبش را با تذکار داد بدون اینکه این

تذکار با تلخی اهانت و تحقیر آمیخته باشد و موجب رنجش او گردد.

در کتاب معروفی موسوم به «نامه‌های یک ژنرال بیسرخود هنگام نیل

بمقام افسری» نکته برجسته‌ای دیده میشود و آن داستان یک فرمانده گروهان

و افسر زیر دست او میباشد. باین ترتیب که فرمانده گروهان بعلمت قصور در ادای

وظیفه افسر مزبور را خواست و او را مورد توبیخ قرار داد، ولی ده دقیقه بعد در سر میز غذا وی را بلقیمی که بآن مشهور بود مخاطب ساخت و ببازی کلف دعوت کرد.

اما چون در بحث از مناسبات بین رئیس و مرؤس روی سخن با اشخاص خارق العاده نیست و قصد ما اینست که این مقاله مورد استفاده عموم افسران واقع گردد چندان دور نمی رویم و میگوئیم ممکن است لحظاتی پیش آید که رئیس زود تر از موقع متغیر شود و در اینگونه مواقع ممکن است مرؤس را بدون استحقاق مورد سرزنش قرار دهد و مرؤس هم بدون اینکه بداند بچه جهت مورد ملامت واقع شده و نیز بی آنکه اساساً خود را مستوجب ملامت بشمارد آنرا تحمل نماید. در اینطور مواقع است که باید انضباط معنوی میان رئیس و مرؤس آثار آن لحظه شوم را از میان ببرد و تا موضوع نثار فراموش نشده است بین رئیس و مرؤس مطرح گردد و در صورت لزوم در باب آن توضیحات کافی داده شود.

این امر مستلزم شجاعت روحی از هر دو جانب است و در اینگونه موارد میباید که فرمانده با قبول دلایل و توضیحات مرؤس شجاعت روحی را در زیر دستان تقویت و آنان را وادار میکند که حتی در لحظات سخت و بحرانی در مقابل او وضع صداقت آمیزی داشته باشند و حقایق را از او مکتوم نسازند. پس از مطرح شدن موضوع بین دو طرف در صورتیکه فرمانده خود را (در توبیخی که نسبت به مرؤس نموده است) خطا کار پندارد باید آنرا بخطای خود اعتراف کند. سرهنگ میطر که از نویسندگان نظامی است چنین مینویسد:

« عقیده بعضی از اشخاص که میگویند اقرار رئیس بخطای خود در حضور زیردستان اعتماد آنان را نسبت با او متزلزل میسازد؛ غلط است. »

لرد سن و فسان یکی از افسران عالی رتبه نیروی دریائی انگلیس از بزرگترین علاقه مندان بانضباط و در امور خدمتی بحدی سخت گیر بود که حتی با افسران کشتی مخصوص خریدش نیز مافند سایر افسران تحت فرماندهیش رفتار خشنی

داشت . و با اینحال چون یکی از افسران خود را بدون جهت مورد توبیخ قرار داده بود پس از آنکه متوجه خطای خود گردید فوراً از او معذرت خواست . در يك مورد دیگر گفتگویی بین او و همان افسر از لحاظ امور خدمتی پیش آمد ؛ در این مورد نیز پس از بی بردن باینکه حق با افسر زیر دست است در حضور او بخطای خود اعتراف کرد .

حال شمه‌ای از صمیمیت گفتگو کنیم . پایه صمیمیت در ارتش بر اساس صداقت نسبت بیکدیگر گذارده شده است . در مورد ایجاد این یگانگی رئیس مخصوصاً باید سرمشق واقع شود .

فرماندهی که نسبت بزیر دستش صمیمی است ، هنگامی که ویرا با اجرای امری می‌گمارد با حداکثر قدرت و اختیارات خود از او حمایت میکنند و اگر حیثاً نتایج بدی هم از اجرای آن امر حاصل شود (ولو اینکه این نتایج ناشی از قصور عجزی باشد) مسئولیت آنرا شخصاً بر عهده می‌گیرند علاوه بر این فرمانده نباید راجع بقصور زیردستان یا کیفیت مناسبات خود با آنان با هر کس که در جریان امور خدمتی خاص آنان نیست سخن گوید ؛ مگر اینکه این قصور بسیار مهم بوده و یا تکرار شده باشد . پس تا چنین موقعی فرانسیده است فرمانده باید مسئولیت هر گونه قصور زیر دست را در اجرای امر شخصاً بر عهده گیرد ؛ ولی بهر حال صداقت و صمیمیت او نسبت بفرمانده یار رئیس بالاتر از خود ایجاب مینماید که او را از قصور زیر دست آگاه سازد و در صورت لزوم از او تقاضا کند که موضوع را مکتوم بدارد .

فرمانده باید همیشه همان قدر که بحیثیت خود علاقه دارد برای حیثیت زیردستان نیز ارزشی قائل باشد و بداند که حتی الامکان افسران خویش را در حضور عموم و بویژه در مقابل زیردستان آنان توبیخ ننماید و اگر وقتی مجبور به اینکار باشد باید ملامت خود را طوری ادا کند که نسبت بشئون و مقام افسری زیر دست موهن نباشد .